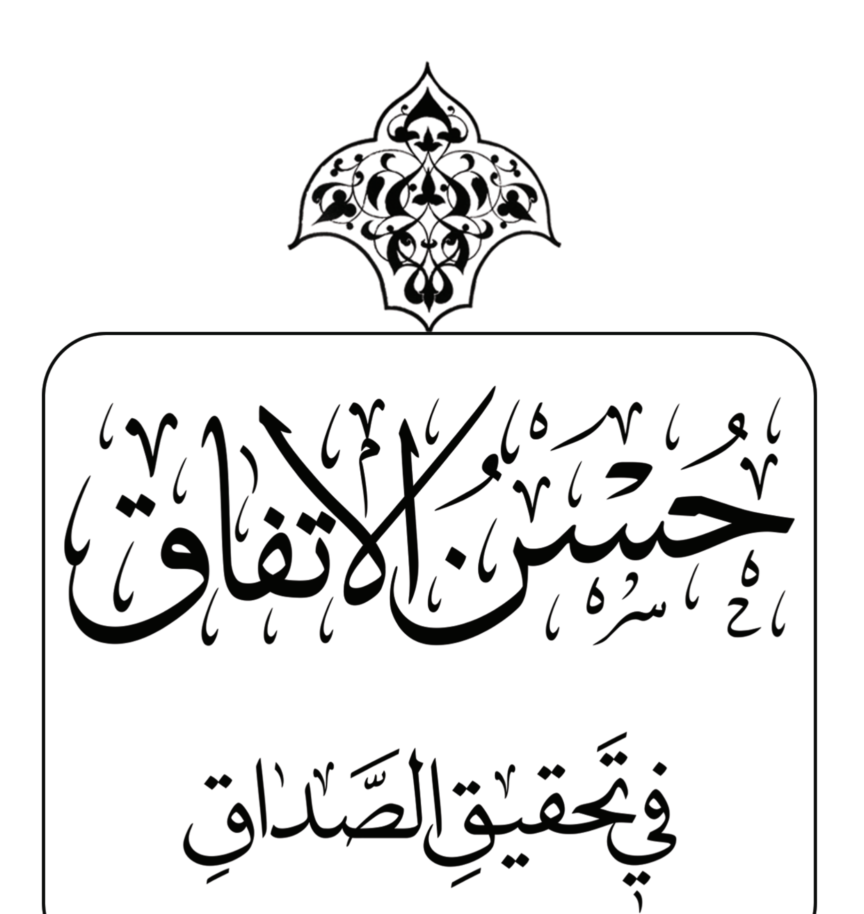
حُسْنُ الاتِّفَاقِ

فِي تَحْقِيقِ الصَّدَاقِ

بسم الله الرحمن الرحیم



للعلاّمة السيّد الميرزا محمّد بن عبد النبي جمال الدين

المعروف بالميرزا محمّد الأخباري الشّهيد سنة ١٢٣٢هـ



منشورات دار الحسين عليه السلام



منشورات دارالحسين عليه السلام

١٤٤٠ هـ - ٢٠١٨ م

إسم الكتاب: حسن الإتفاق في تحقيق الصداق

المؤلف: العلامة السيّد ميرزا محمد بن عبد النبي جمال الدين

موضوع الكتاب: الفقه

الطبعة: الأولى سنة ١٤٤٠هـ

الناشر: منشورات دارالحسين عليه السلام


نماذج من نسخ الكتاب

حسن الإتفاق في تحقيق الصداق، الصفحة الأولى من نسخة «أ»

حسن الإتفاق في تحقيق الصداق، الصفحة الأخيرة من نسخة «أ»

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله، و سلام علی عباده الذین اصطفی.

امّا بعد خامه قصور[1] ختامه، قاصر جانی محمّد بن عبدالنبی بن عبدالصانع النیسابوری الخراسانی - روّاه ربّه بکأسه البحرانی- بر صحیفه نصح می‌نگارد که؛

چون مسلک قاصر در احکام شرعیه اقتصار در استنباط آن از کتاب محکم و سنّت قائمه بین الأمم است، و در بادی النظر انحاء احکام مختلفه به اختلاف موضوعات آن نظر به تشابه متّحد الموضوع می‌نماید، و[2] منشأ توهّم تناقض یا تضاد می‌شود - معاذالله - و در کیفیّت جمع بین الأخبار نظر به تغایر متعلقات اخبار تسلیم مطلق، و بعد فقد ترجیح، و ترجیح مطلق، و به تفصیل که اوّل در حقوق الله، و دویّم در حقوق عباد وارد و علماء را نظر به کثرت تتبّع و زیادتی در[3] ورع و تیزی فطنت و قلّت هریک اختلاف شدید از اختیار ترجیح

---

(۱) نسخه «ب»: تصور.

(۲) نسخه «ب»: - و.

(۳) نسخه «ب»: - در.

مطلق و بدون آن، تسلیم یا توقف و احتیاط و تسلیم مطلق و حمل ترجیح بر رخصت، و اطلاق و اولویّت هریک از مسلکین نظر به مساعدت تثبت و احتیاط یا مساعدت از طریقه رأی و قیاس، و قاصر را بعد از اخلاص نیّت و صدق طویّت و تتبّع اخبار رسول و عترت - علیه و علیهم افضل الصّلوات و التحیّات - چنان مختار است که در عبادات که حق الله تعالی است تسلیم متعین چنانچه مورد آن اخبار با تصریح در مرویّه از رضا علیه‌السلام مؤیّد این معنی است، و در معاملات ترجیح تراجح مرویّه از موافقت ظواهر جلیّه کتاب و سنّت مقطوعه و شهرت بین الاصحاب و ملاحظه احتیاط و مخالفت عامّه و حکّام و قضاة ایشان و اعدلیّت و افقهیّت رواة، و غیر ذلک اسلم و اقوی و با تعذر توقّف در تعیین حکم، و احتیاط در عمل و فتیا و چون مسئله تزلزل و استقرار و سقوط صداق معترک انظار و افکار اهل نظر و اعتبار بوده، و اخبار به حسب ظاهر مختلف می‌نموده از باب نصح اخوان روحانی و اولاد روعانی بعد تتبّع دلالات روایات و سنجیدن نسب هریک و قوّت و ضعف و حسن و صحت آنچه در نظر قوّت داشت نگاشته شد و آن را به «حسن الاتفاق في تحقيق الصداق» نامیده، و الله المستعان و علیه التکلان.

و در آن چند صورت است:

أ [۱.] آنکه مهر را معیّن نموده و همه را پیش از دخول داده، به مجرد دخول تمامی آن مستقر می‌شود و در غیر صورت خلع و مبارات رجوع در آن نمی‌توان کرد.

ب [۲.] آنکه مهر معیّن کرده و تمام را داده و دخول نکرده طلاق گفته، نصف مستقر و نصف به زوج بر می‌گردد.

ج [۳.] آنکه در صورت اوّل علاوه بر مهر نقد و جنسی[1] بر سبیل بذل نیز برای عروس فرستاده و آن نیز ملک آنست که رجوع در آن نمی‌توان کرد در غیر شقّین[2] مذکور.

د [٤.] آنکه بذل در صورت ثانی اتفاق افتاد باشد و آن مستقر است و ظاهرا به تنصیف مهر منتصف نمی‌شود.

هـ [٥.] آنکه مهری معیّن نشده و مذکور نگردیده و پیش از دخول، بذل سبقت گرفته و بی گفتگو دخول واقع شده در این صورت همان بذل به منزله صداق است و دیگر مطالبه نمی توان کرد.

و [٦.] آنکه مهری معین نشده و بذلی سبقت نگرفته و بی‌گفتگو دخول واقع شده در این صورت عندالمطالبه اگر مهر المثل کمتر است از مهر سنّت به آن بر می‌گردد.

ز [۷.] آنکه در شق ششم به قدر مهر سنّت است پس آن نیز متعین است .

ح [۸.] آنکه در همین صورت مهر المثل زائد بر مهر سنت است، در این صورت نظر به عدم جواز زائد بر مهر سنّت قولی است برجوع مهر سنّت وهو

(۱) نسخه «ب»: چسنی.

(۲) نسخه «ب»: معنی.

الاحوط و مشهور رجوع به مهر المثل واحوط رجوع به مهر سنت و در این سه شق مطلقاً و الله اعلم.

ط [۹.] آنکه مهر معیّن نشده و قبل از دخول طلاق داده واجب مقدّر[1] برغنی کنیزی مثلاً و برمتوسط حلّه و برفقیر خاتمی و شبه آن .

ی [۱۰.] آنکه زن به حکم او مقدّر کرده، یعنی مهر مقدّر که زن حکم کند، در این صورت اگر کمتر از مهر سنة است ممضی است .

یا [۱۱.] بقدر مهر سنة نیز ممضی است.

یب [۱۲.] زاید بر مهر سنة به مهر سنت برمی‌گردد بلاخلاف .

یج [۱۳.] به حکم زوج مهر قرار گرفته هر چه بدهد ممضی است .

ید [۱٤.] آنکه در هریک از شقین قبل از دخول که مهر به حکم زوج یا زوجه باشد، قبل از دخول احدهما فوت شود، میراث مستقر و مهر ساقط می‌گردد و دادن متعه احوط است.

یه [۱٥.] آنکه مهر معین شد مطلقاً و قدری از آن قبل از دخول فرستاده و به مطالبه و امتناع دخول واقع شده در این صورت بقیّه ساقط است.

یو[۱٦.] آنکه مهر معین شده و چیزی پیش از دخول نداده و زوج بر ذمّه خود دین گرفته همه واجب الأداء است في حیاتهما و بعد موتهما *إِلاَّ أَنْ

---

(۱) نسخه «ب»: متعه.

يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَا الَّذي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكاح *[١]

یـز[۱۷.] آنکـه قـدری از مهر پیش از دخـول داده و تتمه را برخود دین قرار داده دیگر دخول اتفاق افتاده در این صورت نیز تتمه واجب الأداء نیست.

یـح [۱۸.] آنکـه مهر معیـن شـده و آن را دین قـرار داده قبل از دخول کلاًّ یا بعضاً و بذل نیز قبل از دخول اتفاق افتاده در این صورت بذل ملک مستقرّ زوجه می‌شود و مهر ساقط نمی‌شود.

یط [۱۹.] آنکه مهر را قدری عاجل و قدری آجل قرار داده و عاجل را داده و آجل را دین قرار داده دخول واقع شده در این صورت نیز مستقر می‌شود.

ک [۲۰.] آنکه عاجل را داده و بی‌مطالبه دخول واقع شده در این صورت آجل ساقط می شود.

کا [۲۱.] آنکه عاجل ادا نموده بمطالبه دخول واقع شده عاجل ساقط میشود و آجل مستقر می ماند.

کـب [۲۲.] آنکه قدری از بذل یا از اجزای مهر سبقت گرفته و دخول بعمل آمده و زن در مدّت حیات خود مطالبه از شوهر نکرده بعد وفات او ورثه او را مطالبه نمیرسد.

کج [۲۳.] آن که در این صورت مادام حیات زوج و زوجه مطالبه نکرده بعد وفات مطالبه نمی‌تواند کرد.

---

(۱) - سوره بقره، آیه ۲۳۷ .

کد [٢٤.] هرگاه مهربه حکم زوجه باشد، و پیش از دخول طلاق گوید زائد برمهرسنّت حکم نمیتواند کرد پس اگرحکمش کمتراز مهرسنت باشد نصف حکم می‌دهد.

که [٢٥.] هرگاه به قدر مهرالسنة باشد نصف مهرسنّت.

کو[٢٦.] هرگاه زائد برمهرسنت حکم کند به نصف مهرسنت برمی گردد.

کز[٢٧.] هرگاه به حکم زوج هرچه حکم کند نصف آن بدهد، و باید شیئ منتفع به باشد و لو قلیلاً.

کح [٢٨.] هرگاه بعد دخول منازعه شود میان زن و شوهرو شوهرگوید؛ من مهررا داده ام بیّنه برزن نیست و قسم برشوهر.

کط [٢٩.] هرگاه قبل از دخول منازعه شود بیّنه برشوهراست و یمین بر زن، و الله عالم.

ل [٣٠.] آنکه صداق کمتراز مهرسنت باشد پس آن ممضی است، باتفاق.

لا [٣١.] آنکه به قدر مهرالسنة باشد، فهو کذلک.

لب [٣٢.] آنکه بیشتراز مهرالسّنّة باشد، پس نظربه مصداق بعض روایات و بعض عمومات و مختار صدوق و علم الهدی به مهرالسنة بر می‌گردد.

لج [۳۳.] آنکه تعیین به مهرالمثل شده باشد، پس بنا بر بعض روایات مهرالمثل مفسّر به مهرالسّنّة است، و به آن برمی گردد، و بنا بر مصداق اخبار دیگر و فتوای مشهور زائد بر مهرالسنة ممضی است، و مهرالمثل به مهر امّهات و عمّات و خالات برمی‌گردد، و این گفتگو همه در عقد دائم است، نه در عقد منقطع، که آن به منزله اجرت است کم نمی‌شود، و الله اعلم. انتهی.

اینست آنچه به خاطر فاتر در شقوق این مسئله رسیده، و هرکس در مطاوی احادیث وارده در این احکام به نظر انصاف بعد نزع تقلید و عصبیت نظر کند، دلیل هریک بر او واضح خواهد شد.

و احوط آن است که مهر را زائد بر مهر سنّت قرار ندهد و اگر زیاده اتفاق افتاده باشد احوط بر عاقد دادن آن است و برای زوجه و ولیّ عقد عفو از زائد، و در صورت تنازع در شقوق مختلف فیها احوط مصالحه است، و الصّلح خیرٌ وهو سیّد الاحکام.

تتمه

در ذکر احادیث که در این صور وارد شده و ترجمه آن:

أ [۱.] شیخ صدوق رضی‌الله‌عنه از حضرت صادق علیه‌السلام روایت فرموده:

مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ لَمْ يَنْوِ أَنْ يُوَفِّيَهَا صَدَاقَهَا، فَهُوَ عِنْدَ اللهِ عَزَّوَ جَلَّ زَانٍ.[۱]

ترجمه: کسی که تزویج بکند زنی را و حال آنکه قصد نداشته وفا کردن آن را، مهر آن را پس آن نزد الله عزوجل زنا کننده است.

و پوشیده نماند که لفظ «يُوَفِّيَهَا» قرینه بردین قراردادن صداق است، که به هیچ وجه ساقط نمی‌گردد، کمايقال:«وفّيت زيداً دراهمه»، فتأمل.

ب [۲.] و نیز فرموده، قال امیرالمومنین علیه‌السلام:

إِنَّ أَحَقَّ الشُّرُوطِ أَنْ يُوفَى بِهَا مَا اسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ.[۲]

ترجمه: به درستی که سزاوار ترین شرط هایی که وفا کرده می‌شود به آن، چیزی است که حلال کرده‌اید به آن فروج را.

و مقصود مهر است که بعد شرط و حمل بر ذمّه لازم الأداء است چنانکه

---

(۱) شیخ صدوق، من لایحضرالفقیه، ج ۳، ص ۳۹۹. و في المصدر هكذا: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ ع مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ لَمْ يَنْوِ أَنْ يُوَفِّيَهَا صَدَاقَهَا فَهُوَ عِنْدَ اللهِ زَانٍ.

(۲) همان.

گذشت و لفظ «يُوفَى» قرينه بر آنست .

ج [٣.] فتواى صدوق است كه عند التحقيق متن اخبار صحيحه است، كما شهد به الفحول المتتبّعون و الفاظش در معتبره كالصحيحة مفضل در **تهذيب** و **استبصار** موجود است:

وَ السُّنَّةُ الْمُحَمَّدِيَّةُ فِي الصَّدَاقِ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ، فَمَنْ زَادَ عَلَى السُّنَّةِ رُدَّ إِلَى السُّنَّةِ، فَإِنْ أَعْطَاهَا مِنَ الْخَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ دِرْهَماً وَاحِداً أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ دَخَلَ بِهَا فَلَا شَيْءَ لَهَا بَعْدَ ذَلِكَ [فقال:] إِنَّمَا لَهَا مَا أَخَذَتْ مِنْهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا.[١]

ترجمه: طريقه محمّديّه در مهر پانصد درهم است، پس كسى كه زياد كرد بر سنّت رد كرده مى‌شود زياده به سوى

(١) همان. هذه الفتوى بلفظها تقريبا رواية رواها الشيخ في التهذيبين بإسناده عن محمّد بن أحمد بن يحيى، عن محمّد بن الحسين، عن محمّد بن سنان، عن المفضل بن عمر قال: «دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقلت له: أخبرني عن مهر المرأة الذي لا يجوز للمؤمن أن يجوزه؟ قال: فقال. السنة المحمدية خمسمائة درهم فمن زاد على ذلك ردّ الى السنة و لا شيء عليه أكثر من الخمسمائة درهم فان أعطاها من الخمسمائة درهم درهما أو أكثر من ذلك فدخل بها فلا شيء عليه، قال: قلت: فان طلقها بعد ما دخل بها، قال: لا شيء عليه انما كان شرطها خمسمائة درهم فلما أن دخل بها قبل أن تستوفى صداقها هدم الصداق و لا شيء لها و انما لها ما أخذت من قبل أن يدخل بها، فإذا طلبت بعد ذلك في حياة منه أو بعد موته فلا شيء لها». و قال الشيخ:« فأول ما في هذا الخبر أنّه لم يروه غير محمّد بن سنان عن المفضل و محمّد بن سنان مطعون عليه ضعيف جدا و ما يختص بروايته و لا يشاركه فيه غيره لا يعمل عليه».

سنت، پس اگر داد شوهر زن را از جمله پانصد درهم یک درهمی یا بیشتر از آن، پس دخول کرد به آن پس نیست چیزی برای او بعد آن، پس فرمود حضرت عليه‌السلام :نیست غیر از اینکه برای اوست آن چیزی که گرفته است زن از آن مهر سنت پیش از آن که دخول کند شوهر به او.

أقول: این فقره حدیث اشاره به سقوط تتمه است در صورت سبقت پاره از مهر با سکوت و عدم دین قرار دادن تتمه قبل از دخول.

وَ كُلُّ مَا جَعَلَتْهُ الْمَرْأَةُ مِنْ صَدَاقِهَا دَيْناً عَلَى الرَّجُلِ فَهُوَ وَاجِبٌ لَهَا عَلَيْهِ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ أَوْ مَوْتِهَا وَ الْأَوْلَى أَنْ لَا يُطَالِبَ الْوَرَثَةُ بِمَا لَمْ تُطَالِبْ بِهِ الْمَرْأَةُ فِي حَيَاتِهَا وَ لَمْ تَجْعَلْهُ دَيْناً لَهَا عَلَى زَوْجِهَا.

ترجمه: و هر آن چیزی را که قرار داد زن از جمله مهر خود دین بر مرد، پس آن واجب است برای این زن بر مرد در زندگی مرد و بعد مردن او یا مردن زن.

و بهتر آن است که مطالبه نکنند وارثان زن به آن چیزی که مطالبه نکرده به آن زن در زندگی خود و قرار نداده آن را دین برای خود بر شوهر خود.

أقول: این تنصیص است بر عدم اسقاط «مَا جَعَلَتْهُ دَيْناً عَلَيْهِ» فتامل.

وَ كُلُّ مَا دَفَعَهُ إِلَيْهَا وَ رَضِيَتْ بِهِ عَنْ صَدَاقِهَا قَبْلَ الدُّخُولِ بِهَا فَذَاكَ صَدَاقُهَا

ترجمه: و هر چیزی که داد شوهر آن را به سوی زن و راضی شد زن به آن از مهر خودش پیش از دخول کردن به آن زن، پس آن مهر زن است.

أقول: این ظاهر است در صورت عدم تعیین مهر و بذل چیزی قبل از دخول و رضای به دخول با عدم مطالبه زیاده و قرار دادن دَین بر ذمّه شوهر و سید مرتضی رضی الله عنه نیز در عدم تجویز زائد بر مهر سنّت با صدوق موافق است.

د [.٤] شیخ کلینی در جامع **کافی**، و شیخ طوسی در **تهذیب** و **استبصار**، به سند صحیح از حسن بن محبوب ثقه ممّن اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح منه، از علی بن رئاب ثقه صاحب اصل، از ابوعبیده حذاء ثقه، و از فضیل بن یسار ثقه جلیل القدر صاحب کرامات، از حضرت امام محمد باقر علیه السلام:

فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَدَخَلَ بِهَا فَأَوْلَدَهَا ثُمَّ مَاتَ عَنْهَا فَادَّعَتْ شَيْئاً مِنْ مَهْرِهَا[1] عَلَى وَرَثَةِ زَوْجِهَا فَجَاءَتْ تَطْلُبُهُ مِنْهُمْ وَ تَطْلُبُ الْمِيرَاثَ؟ قَالَ: فَقَالَ: أَمَّا الْمِيرَاثُ فَلَهَا أَنْ تَطْلُبَهُ، وَ أَمَّا الصَّدَاقُ فَإِنَّ الَّذِي أَخَذَتْ مِنَ الزَّوْجِ قَبْلَ أَنْ تَدْخُلَ عَلَيْهِ فَهُوَ الَّذِي حَلَّ لِلزَّوْجِ بِهِ فَرْجُهَا قَلِيلاً كَانَ أَوْ كَثِيراً إِذَا هِيَ قَبَضَتْهُ مِنْهُ وَ قَبِلَتْهُ وَ دَخَلَتْ

---

(۱) نسخه «ب»: من صداقها.

عَلَيْهِ فَلَا شَيْءَ لَهَا بَعْدَ ذَلِكَ.[۱]

ترجمه: در حق مردی که تزویج کرد زنی را پس دخول کرد به آن زن و زایید فرزند از او، پس مرد از آن زن پس ادّعا کرد زن چیزی را از مهر خود بر وارثان شوهر خود پس آمد آن زن که طلب می‌کرد آن مهر را از وارثان شوهر، گفت راوی پس فرمود حضرت علیه السلام: امّا میراث پس برای زنست طلب کردن آن و امّا مهر پس به درستی که آنچنان چیزی که گرفت از شوهر، پیش از آنکه داخل شود زن بر شوهر، پس آنچنان خیری است که حلال شده بر شوهر به سبب آنچیز فرج آن زن کم بوده باشد آنچیز یا بسیار، هرگاه که آن زن قبض کرده آنچیز را از شوهر، قبول کرده آن را داخل شد بر شوهر، پس نیست چیزی برای زن بعد از آن .

أقول: و در این حدیث چند قرینه است مفید علم به صحّت صدور :

۱- اجماع عصابه بر صحّت صدق آن به اعتبار اندراج آن در مرویّات ابن محبوب .

۲- اجماع عصابه بر صحّت آن به اعتبار اندراج آن در مرویّات فضیل بن یسار .

---

(۱) شیخ طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۳، ص ۲۲۲ . تهذیب الاحکام ج ۷، ص ۳۵۹

٣- اجماع طائفه بر صحّت اصول اربعمائه و از آن جمله اصل ابن رئاب است و این حدیث از مرویّات اوست.

٤- روایت ابوعبیده با آن جلالت قدر و بودن حدیث در کتب او.

٥- بودن ابن محبوب از ارکان اربعه.

٦- بودن فضیل از فقهای اصحاب صادقین عليهما السلام و ممن اقرّت الطائفة بتصديقهم كما صرّح به المفيد.

٧- روایت کلینی آن را باحکم به صحّت اخبار **کافی**.

٨- اتفاق اکابر محدّثین و فقهای بر قوّت اعتبار کتاب **کافی** همچنان که فقیر در مجلد اول صحیفه اخوان الصفا از هریک از علّامه و شهید و شهید ثانی و محقق ثانی و مولانا محمّد تقی مجلسی و مولانا محمّد باقر مجلسی و مولانا محمّد امین استرآبادی و شیخنا البهایی و شیخنا محمّد الحرّ و شیخ حسین بن شهاب الدین و غیرهم - نوّرالله مراقدهم - نقل نموده.

٩- بودن روایت از حضرت امام محمدباقر عليه السلام زیرا که حضرت امام جعفر صادق عليه السلام در مدح اصحاب آن حضرت فرموده که چون اخلاص شعار بوده اند آن حضرت بر خلاف بقیه حکم برای ایشان بیان می‌فرموده

١٠- فتوی صدوق - رحمه الله - بر مضمون آن.

١١- ضمان او صحت فتاوی و مرویّات خود را در **من لایحضره الفقیه**.

١٢- عمل کلینی بر آن با وجود بودنش از معاصران نوّاب اربعه و از

علمای غیبت صغری .

۱۳- مخالفت مجموع عامّه.

۱۴- شهرت خبر در قدماء اصحاب، و توهّم مخالفت با ظاهر آیه اشتباه است نظر به تحقیق مضمون آیه نحله در ما اعطاها قبل الدّخول، و همچنین توهّم معارضه با اخبار ماتراضیا علیه، زیرا که حقیقت تراضی بهمان وجه بعمل آمده که منشأ تمکین او گردیده شوهر را از بضع، و شهرت متأخرین معارضه با شهرت قدماء با انضمام این قرائن نمی‌کند، والله اعلم .

ه[۵.] روایتی است که شیخ کلینی ثقه الاسلام در **کافی**، و شیخ الطائفه در **تهذیبین** به سند صحیح از ابوعلی اشعری ثقه جلیل القدر محمّد بن عبدالجبّار ثقه عظیم المنزلة، از صفوان بن یحیی ثقه ممن اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصحّ عنه، از عبدالرحمن الحجاج ثقه جلیل القدر، از اصحاب امام جعفربن صادق و امام موسی کاظم و امام علی بن موسی الرضا عليهم‌السلام و استاد صفوان بن یحیی و ابن ابی‌عمیر قال:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ الرَّجُلِ وَ الْمَرْأَةِ يَهْلِكَانِ جَمِيعاً فَيَأْتِي وَرَثَةُ الْمَرْأَةِ فَيَدَّعُونَ عَلَى وَرَثَةِ الرَّجُلِ الصَّدَاقَ؟ فَقَالَ: وَ قَدْ هَلَكَا وَ قُسِمَ الْمِيرَاثُ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: لَيْسَ لَهُمْ شَيْءٌ. قُلْتُ: فَإِنْ كَانَتِ الْمَرْأَةُ حَيَّةً فَجَاءَتْ بَعْدَ مَوْتِ زَوْجِهَا تَدَّعِي صَدَاقَهَا؟ فَقَالَ: لَا شَيْءَ لَهَا وَ قَدْ أَقَامَتْ مَعَهُ مُقِرَّةً حَتَّى هَلَكَ زَوْجُهَا، فَقُلْتُ: فَإِنْ مَاتَتْ وَ هُوَ حَيٌّ فَجَاءَ وَرَثَتُهَا يُطَالِبُونَهُ بِصَدَاقِهَا؟ فَقَالَ: وَ قَدْ

أَقَامَتْ حَتَّى مَاتَتْ لَا تَطْلُبُهُ، فَقُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ:لَا شَيْءَ لَهَا، قُلْتُ: فَإِنْ طَلَّقَهَا فَجَاءَتْ تَطْلُبُ صَدَاقَهَا وَ قَدْ أَقَامَتْ لَا تَطْلُبُهُ حَتَّى طَلَّقَهَا؟ قَالَ: لَا شَيْءَ لَهَا. قُلْتُ: مَتَى حَدُّ ذَلِكَ الَّذِي إِذَا طَلَبَتْهُ لَمْ يَكُنْ لَهَا؟ قَالَ: إِذَا أُهْدِيَتْ إِلَيْهِ وَ دَخَلَتْ بَيْتَهُ وَ طَلَبَتْ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَاشَيْءَ لَهَا إِنَّهُ كَثِيرٌلَهَا أَنْ يُسْتَحْلَفَ بِاللهِ مَا لَهَا قِبَلَهُ مِنْ صَدَاقِهَا قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ.[1]

ترجمه: گفت: پرسیدم حضرت امام جعفر صادق عليه السلام را از مرد و زن که هلاک می‌شوند باهم پس میایند ورثه زن پس ادعا می‌کنند بروارثان مرد مهررا، پس فرمود عليه السلام: و حال آنکه بدرستی هلاک شدند هردو و قسمت کرده شد میراث،

پس گفتم: بلی.

پس فرمود عليه السلام: نیست برای ایشان که مدّعیان مهر زن متوفات اند چیزی،

گفتم: پس اگر باشد زن زنده، پس آمده باشد بعد مردن شوهرش ادّعا میکند صداق را؟

پس فرمود: نیست چیزی برای او و حال آنکه بدرستی که ماند با شوهر، اقرار کننده تا مرد شوهر او،

گفتم: پس اگر مرد زن، و او که شوهر باشد زنده است، پس

(۱) تهذیب الاحکام ج ۷، ص ۳۵۹ .

آمدند وارثان زن که مطالبه می‌کرده اند شوهر را به مهر زن متوفات؟

فرمود حضرت: بدرستی که ماند زن تا فوت شد که مطالبه نمی‌کرده شوهر را.

پس گفتم: بلی.

پس فرمود: نیست چیزی برای زن.

گفتم: پس اگر طلاق داده شوهر زن را، پس آمد زن که مطالبه می‌کرده مهر خود را؟

فرمود حضرت عليه‌السلام: و بدرستی که ماند که مطالبه نمی‌کرده یا طلاق داده او را.

گفتم: بلی.

فرمود: نیست چیزی برای او.

گفتم: کی حدّ آنست آنچنانی که هرگاه طلب کرد زن مهر را نمی‌باشد برای او؟

فرمود عليه‌السلام: هرگاه هدیه فرستاد شد بسوی او و داخل شد و خانه شوهر او و طلب کرد بعد از آن پس نیست چیزی برای آن زن بدرستیکه، شان اینست که بسیار است یعنی گناه برای زن آنکه قسم داده شود شوهر بخدا که نیست برای زن نزد او و از

جمله مهر آن زن کمی و نه بسیاری .

أقول: فقره اخیر حدیث اضطراب عبارت دارد و غیر ترجمه مذکور احتمالات دیگر نیز دارد و امام اعلم است به مراد خود، و الله اعلم.[1]

أقول: این حکم در صورتی است که پیش از دخول مهر معین نشده و برذمه شوهر دین لازم نگردیده و شوهر مبلغی پیش از دخول از نقد یا جنس برای زن فرستاده و او آن را گرفته بی گفتگو داخل خانه شوهر شد و او را تمکین دخول داده، دیگر عند الطلاق و بعد وفات شوهر و همچنین ورثه او بعد از موت او یا شوهر مطالبه نمی‌توانند کرد. فتنبّه!

و. قرینه صحت صدور خبر:

۱- اجماع عصابه بر صحت مرویّات صفوان بن یحیی و این خبر از آن جمله است.

۲- جلالت قدر وسائط و رجال سند.

۳- اعتماد کلینی (طاب ثراه) با صحت ما في کتابه **الكافي** .

٤- مبیّن بودن خبر و متضمن شقوق کثیرة بودن .

٥- کالمعلّل بودن آن.

٦- عدم معارض، زیرا که توهم تعارض اخبار مثبته صداق با این خبر، ناشی از غفلت تأمّل در مصداق اخبار است نظر به تخالف موضوعات فتأمّل.

---

(۱) . از «اقول» تا اینجا از نسخه مرعشي نجفي آورده شد.

و [۶.] روایت فرموده ثقة الاسلام در جامع **کافی** و شیخ الطائفه در **تهذیبین** از محمّدبن یحی عطّار ثقه جلیل، از احمد بن محمد بن عیسی ثقه جلیل، از حسن بن فضال فطحی ثقه راجع قبل موته، ممن اجمعت العصابة على تصحيح ما يصحّ عنه، از عبدالله بن بکیر[1] فطحی ثقه ممن اجمعت العصابه على تصحيح ما يصح عنه، از عبید بن زراره ثقه جلیل، عن ابی عبدالله عليه السلام:

فِي الرَّجُلِ يَدْخُلُ بِالْمَرْأَةِ ثُمَّ تَدَّعِي عَلَيْهِ مَهْرَهَا فَقَالَ إِذَا دَخَلَ بِهَا فَقَدْ هَدَمَ الْعَاجِلَ.[2]

ترجمه: از حضرت امام جعفر صادق (ع) در خصوص مرد که دخول می‌کند بزن پس ادّعا می‌کند بر شوهر مهر خود را پس فرمود: هرگاه دخول کرد مرد بزن پس بدرستی که شکست دخول مهر عاجل را.

أقول: این حکم در خصوص صورتی است که مهر را قدری عاجل و قدری آجل قرار داده و هیچ چیز نداده دخول می‌کند برضای زن پس دخول منشأ سقوط عاجل می‌شود و آجل دین بر شوهر مستقر واجب الأداء است. و گفتگو در حدیث به اعتبار فطحیّت ابن فضال و ابن بکیر ناشی از قلّت مهارت در فن رجال است.

---

(۱) . نسخه «ب»: بکر.

(۲) کلینی الکافی، ج ۵، ص ۳۸۳.

به چند وجه:

۱- اجماع طائفه بر صحّت روايات ايشان

۲- شهرت روايت در اهل حديث .

۳- قبول كلينى (طاب ثراه) آن را و حكم بصحت آن در **صحيح كافى** .

٤- كثير الرواية بودن ايشان.

٥- بودن حديث از اصل عبيد .

٦- صحّت طرق كثيره بسوى مرويّات عبيد قطع نظر از اين طريق .

۷- بودن ايشان از رواة كتاب عبيد با شهرت كتاب او نزد قدماء چنانكه تتبع احوال قدماء بر آن شاهد است.

ز[۷.] روايت كرده است شيخ كلينى در **كافى** و شيخ طوسى در **تهذيبين** از او به توسط «عدّه» كه على بن محمد بن علّان المعروف بعلّان كلينى است از مشايخ كلينى رحمه الله ، و محمد بن ابى‌عبدالله جعفر الأسدى وكيل ثقه، و محمد بن حسن صفار ثقه جليل، و محمد [بن] عقيل الكلينى كه از جمله مشايخ است از سهل بن زياد آدمى كه شيخ كلينى اعتماد بسيار بر و داشته و بسيار از او روايت كرده، با كثرت اطلاع او در احوال رجال، و قرب عهد او به او، و شاگرد امام محمد تقى و امام على نقى و امام حسن عسكرى عليهم السلام بوده، و او را مكاتبه با حضرت عسكرى عليه السلام بوده، و شيخ طوسى در رجال هادى عليه السلام توثيق او فرموده، و اخراج احمد بن محمد بن

عیسی او را از قم و شهادت بر غلوّ و کذب او به تقریب عدم ادراک معانی مرویّات او بوده زیرا که او از اعاظم رواة اخبار اصول دین است و قمّیین نظر به سطحیّت به اندک خبری[1] از روایت معجزه و مانند آن راوی را نسبت به غلو می‌داده‌اند، لهذا در نظر اهل تحقیق مثل شیخنا المجلسی (طاب ثراه) و والد بزرگوار او (نورالله مراقدهما) و استاد مبرور رحمه‌الله در تعلیقه؛ تضعیف قمیّین به تقریب غلّو ضعیف است، با وجود بودن روای در اصول و کتب و کثرت طرق صحیحه بسوی آن‌ها با شهرت و وجود آن‌ها نزد قدماء از عبدالرحن بن ابی نجران ثقه جلیل، از محمد بن مسلم ثقه، از اوتاد اربعه ممن اجمعت العصابه علی تصحیح ما یصح عنه صاحب اصل معروف، از امام محمدباقر علیه‌السلام:

فِي الرَّجُلِ يَدْخُلُ[2] بِالْمَرْأَةِ ثُمَّ تَدَّعِي عَلَيْهِ مَهْرَهَا، فَقَالَ: إِذَا دَخَلَ بِهَا فَقَدْ هَدَمَ الْعَاجِلَ.[3]

ترجمه: در حق مرد که تزویج می‌کند زن را پس ادعا میکند آن زن بر آن مرد مهر خود را، پس فرمود: حضرت علیه‌السلام هر گاه دخول کرد مرد بر آن زن پس به درستی که شکست دخول مهر عاجل را.

أقول: این حکم نیز در صورت قسمت مهر است بعد تعیّن به عاجل و آجل و عدم انقاد عاجل قبل از دخول به تراضی، و اکثر قرائن حدیث

(۱) . نسخه «ب»: چیزی.

(۲) في نسخة «ب» تزوج مرأة.

(۳) کلینی الکافی، ج ۵، ص ۳۸۳. اسلامیه

متقدم در این حدیث جاریست، نظر به اشتراک مضمون متن، وزائید برآن بودن، این است از اصل محمد بن مسلم و تحقق اجماع بر صحت اصل و مرویّات او با بودن خبر از حضرت امام محمدباقر عليه السلام .

ح [۸.] روایت کرد ثقة الاسلام در **کافی** و شیخ الطائفة در **تهذیبین** و از محمد بن یحیی عطّار ثقه، از احمد بن محمد ثقه، از محمد بن عبدالحمید ثقه، از ابوجمیله مفضل بن صالح مضعّف، از حسین بن زیاد، از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام قَالَ:

إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بِامْرَأَتِهِ ثُمَّ ادَّعَتِ الْمَهْرَ. وَ قَالَ: قَدْ أَعْطَيْتُكِ، فَعَلَيْهَا الْبَيِّنَةُ وَ عَلَيْهِ الْيَمِينُ.[1]

ترجمه: فرمود حضرت عليه السلام که هرگاه دخول کرد مرد بزن خود پس ادعاء کرد مهررا و گفت بدرستی که دادم من ترا پس برآن زن است بیّنه و برآن مرد است قسم.

أقول: اعتماد کلینی و شهرت روایت و وثوق عطّار و برقی و ابن عبد الحمید جبر ضعف ابی جمیله [مشترک است میان حسن و صحیح]، و حسین زیاد در طبقه صادق عليه السلام با قبول شیخ الطائفه به مضمون آن .

ط [۹.] روایت کرده شیخ الطائفه در **تهذیبین** از محمدبن احمد بن عیسی بن عمران ثقه، از محمد بن حسین بن ابی‌الخطاب ثقه جلیل، از محمد بن سنان ضعیف علی المشهور ثقه جلیل علی الأصح کما حقّقناه

---

(۱) همان ص ۳۸٦ طبع اسلامیه و تهذیب الاحکام ج ۷، ص ۳٦۰.

في الصحيفة[1]، و قد وثّقه المفيد وهوهو، و روى عنه يونس بن عبدالرحن، و محمد بن عيسى بن عبيد الله، و محمد بن الحسين بن ابى الخطاب، و الحسن و الحسين ابنا سعيد الاهوازيان، و ايّوب بن نوح، و غيرهم من العدول و الثقات من اهل العلم قاله كش [**رجال كشّى**] و حضرت كاظم عليه السلام به او فرموده:

وقَدْ وَجَدْتُكَ فِي صَحِيفَةِ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَمَا إِنَّكَ فِي شِيعَتِنَا أَبْيَنَ مِنَ الْبَرْقِ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْمَاءِ.

و فرموده عليه السلام :

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْمُفَضَّلَ أُنْسِي[2] وَ مُسْتَرَاحِي، وَ أَنْتَ أُنْسُهُمَا وَ مُسْتَرَاحُهُمَا، حَرَامٌ عَلَى النَّارِ أَنْ تَمَسَّكَ أَبَداً، يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ وَ أَبَا جَعْفَر عليهما السلام .[3]

از مفضل بن عمر حدادى[4] صاحب كرامات، حامل اسرار، ثقه على الاصح قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنْ مَهْرِالْمَرْأَةِ الَّذِي لَا يَجُوزُ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجُوزَهُ؟ قَالَ: فَقَالَ: السُّنَّةُ الْمُحَمَّدِيَّةُ

---

(۱) صحيفه الصفاء في ذكراهل الاجتباء.

(۲) . نسخه «ب»: و حسين اخي.

(۳) رجال كشى، ص ٥٠٩ .

(٤) . حواري.

خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ فَمَنْ زَادَ عَلَى ذَلِكَ رُدَّ إِلَى السُّنَّةِ وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ أَكْثَرَ مِنَ الْخَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ فَإِنْ أَعْطَاهَا مِنَ الْخَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ دِرْهَماً أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ دَخَلَ بِهَا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ طَلَّقَهَا بَعْدَ مَا دَخَلَ بِهَا؟ قَالَ: لَا شَيْءَ عَلَيْهِ[1] إِنَّمَا كَانَ شَرْطُهَا خَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ فَلَمَّا أَنْ دَخَلَ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَسْتَوْفِيَ صَدَاقَهَا هَدَمَ الصَّدَاقَ وَ لَا شَيْءَ لَهَا وَ إِنَّمَا لَهَا مَا أَخَذَتْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَإِذَا طَلَبَتْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي حَيَاةٍ مِنْهُ أَوْ بَعْدَ مَوْتِهِ فَلَا شَيْءَ لَهَا.[2]

ترجمه: گفت داخل شدم بر امام جعفر صادق علیه‌السلام پس گفتم: به آن حضرت علیه‌السلام خبر بده مرا از مهر زن آنچنانی که تجاوز نکنند آن را گفت: پس فرمود: سنّة محمدیه پانصد درهم است پس کسی که زیاد کرد بر آن، رد کرده می‌شود آن زیادتی بسوی سنّت، و نیست چیزی بر او بیشتر از پانصد درهم پس ادا کرد او شوهر زن را از جمله پانصد درهم یکدرهم یا بیشتر از آن پس دخول کرد به آن زن پس نیست چیزی بر و گفت: که گفتم: پس اگر طلاق داد شوهر او را پس آنکه دخول کرده به آن؟

فرمود حضرت علیه‌السلام: نیست چیزی برای او، نیست جز اینکه بود شرط او پانصد درهم، پس چون دخول کرد به آن پیش از آنکه استیفاء کند زن مهر خود را، شکست دخول صداق را

(۱) نسخه «ب»: لاشيء لها.

(۲) طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، ج ۳، ص ۲۲٤ .

پس نیست چیزی برای آن زن، نیست جز اینکه برای اوست آنچه گرفت پیش از آنکه دخول کرده شود به آن، پس هرگاه طلب کند زن بعد از دخول در زندگی از شوهر یا بعد موت او پس نیست چیزی برای او.

أقول: این حکم در صورتی است که مهر معین کرده بی قید عاجلاً و آجل و بر ذمّه نیز دین قرار نداده و قدری از آن را پیش فرستاده و به گفتگو زن راضی بدخول شده در این صورت تتمّه‌ی مهر هدم می‌شود و چون مفضّل بن عمر از اصحاب اسرار آن حضرت علیه‌السلام آن حضرت این حکم را که از مکنون احکام نفس الامریه است به او القاء فرمودند و گویا در ظهور دولت حق مدار عمل بر این خواهد بود، و اخبار متضمّنه قلّ و کثر مطلق است مقید حدّ کثرت مهر سنّت خواهد بود، و گویا تجویز زیادتی بنابر مهم مشهور در دولت باطل از باب توسعه و رخصت را طلاق است.

ی [۱۰.] روایت نموده شیخ الطائفه در **تهذیبین** به سند صحیح خود از محمدبن حسن صفار ثقه جلیل القدر، از محمدبن عیسی بن عبید یقطینی ثقه صحیح الحدیث علی المشهور و الاصح، از عثمان بن عیسی ممن اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنه، تائب از وقف، مجاور کربلای معلّی، و مدفون در آن ارض مقدسه، از اسامه بن حفص وکیل و قیّم کاظم علیه‌السلام ح [حدیث] کصح [کالصحیح] قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ يَتَزَوَّجُ امْرَأَةً وَ لَمْ يُسَمِّ لَهَا مَهْراً وَ كَانَ فِي الْكَلَامِ

أَتَزَوَّجُكِ عَلَى كِتَابِ اللهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَمَاتَ عَنْهَا أَوْ أَرَادَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَمَا لَهَا مِنَ الْمَهْرِ؟ قَالَ: مَهْرُالسُّنَّةِ. قَالَ: قُلْتُ: يَقُولُونَ أَهْلُهَا مُهُورُ[1] نِسَائِهَا. قَالَ: فَقَالَ: هُوَمَهْرُالسُّنَّةِ وَ كُلَّمَا قُلْتُ لَهُ شَيْئاً، قَالَ: مَهْرُالسُّنَّةِ .[2]

ترجمه: گفت : گفتم برای آن‌حضرت که مردی تزویج می‌کند زنی را و نمیبرد نام برای مهری را و بوده است در سخن که زن میکنم ترا برکتاب خدا و سنّت نبیّ خدا، پس فوت شد شوهراز او یا اراده کرد اینکه دخول کند به او پس چه چیزیست برای زن از مهر؟

فرمود: مهرسنت .

گفت راوی: که گفتم: که میگویند خویشان او مهرزن‌های آن زن که مادر و خاله و عمه باشند یعنی مهرالمثل.

گفت راوی: پس فرمود حضرت عليه‌السلام: یعنی مهرالمثل مهر سنت است، و هرچه گفتم به آن‌حضرت چیزی از این مقوله فرمودند: مهرسنّت .

أقول: چون در صورت عدم ذکرمهر خبربرجوع به مهرالمثل و مهرنسائها وارد، آن مجمل حمل براین مبیّن می‌شود، پس طرح خبربه توهّم تعارض

---

(١) نسخة «ب»: مهر.

(٢) تهذيب الاحكام، ج ٧، ص ٣٦٣ .

بی‌وجه است، و طعن بر عبیدی نیز به اعتبار خلل در روایت اوست چنانکه در ترجمه او مصرّح است و اجماع عصابه جبر گفتگوی در ابن عیسی کرده و وکالت در اسامه افاده توثیق می‌کند کماصرّح به الأستاد - رحمه الله - في تعليقه.

یا [۱۱.] و روایت نموده شیخ الطائفه در **تهذیب** به سند صحیح از حسین بن سعید ثقه جلیل، از حَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ثقه، ممن اجمعت العصابه على تصحيح ما يصح عنه، از هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ثقه جلیل القدر صاحب اصل استاد ابن داود و صفوان بن یحیی از الْحَسَنِ بْنِ زُرَارَةَ مدعوله على لسان الصادق عليه‌السلام ح [حديث] كصح [كالصحيح] لرواية ابن محبوب عنه از پدرش زراره بن اعین از اوتاد اربعه ممّن اجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عنه، قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه‌السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى حُكْمِهَا؟ قَالَ: لَا يُجَاوِزْ بِحُكْمِهَا مُهُورَ نِسَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَ نَشّاً وَ هُوَ وَزْنُ خَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ مِنَ الْفِضَّةِ.

قُلْتُ: أَ رَأَيْتَ إِنْ تَزَوَّجَهَا عَلَى حُكْمِهِ وَ رَضِيَتْ؟ قَالَ: مَا حَكَمَ بِهِ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ جَائِزٌ لَهَا قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيراً.

قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ لَمْ تُجِزْ حُكْمَهَا عَلَيْهِ وَ أَجَزْتَ حُكْمَهُ عَلَيْهَا؟

قَالَ: فَقَالَ: لِأَنَّهُ حَكَّمَهَا فَلَمْ يَكُنْ لَهَا أَنْ تَجُوزَ مَا سَنَّ رَسُولُ الله صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ تَزَوَّجَ عَلَيْهِ نِسَاءَهُ فَرَدَدْتُهَا إِلَى السُّنَّةِ وَ لِأَنَّهَا هِيَ

حَكَّمَتْهُ وَ جَعَلَتِ الْأَمْرَفِي الْمَهْرِإِلَيْهِ وَ رَضِيَتْ بِحُكْمِهِ فِي ذٰلِكَ فَعَلَيْهَا أَنْ تَقْبَلَ حُكْمَهُ قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيراً.»[1]

ترجمه: گفت پرسیدم حضرت امام محمدباقر علیه‌السلام از مردی که تزویج کرد زنی را بر حکم آن زن،

فرمود حضرت علیه‌السلام: تجاوز نمی‌کند آن زن بحکم خود مهر زنان آل‌محمد را، دوازده وقیه و نصف و آن وزن پانصد درهم از نقره است.

گفتم: آیا رأی شریف چگونه است اگر تزویج کرده باشد مرد آن زن را به حکم مرد و راضی شده باشد زن

فرمود علیه‌السلام آن چیزی که حکم کرده آن چیزرا پس آن جایز است برای زن کم باشد یا زیاد

گفت: گفتم چگونه جایزنفرمودی حکم زن برمرد و جائز فرمودی حکم مرد برزن؟

گفت: پس گفت حضرت علیه‌السلام: که از برای اینکه به درستی که حکم کرده مرد زن را پس نبود برای زن اینکه تجاوز کند چیزی را که سنّت قرار داده رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و تزویج فرموده بر آن زنهای خود را پس ردّ نمودم من ضعیفه در آن حکم بسوی سنّت و از برای به درستی که آن زن خود حکم کرده بود مرد را

(۱) شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳٦٥.

و قرار داده بود امررا در مهربه سوی او و راضی شده بود به حکم مرد در مهرپس برآن است اینکه قبول کند حکم شوهررا کم باشد یا زیاد.

أقول: قرائن قوّت و صحت خبر:

١- شهرت بین الاصحاب .

٢- بودن آن ازکتب اهوازی که دراعتماد مسند بها در نزد محدثین است.

٣- روایت ابن محبوب با اجماع عصابه بر صحت آن .

٤- بودن از اصل ابن سالم که از جمله چهار صد اصل مجمع علی صحتها است.

٥- بودن آن از اصل زراره رحمه الله و مرویات او که از اوتاد اربعه است

٦- اجماع بران به اعتبار دخول در اصل او به اعتبار بودن زرارة ممّن اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنه، پس آنچه از مطاوی این اخبار فهمیده شد رجوع در حالت عدم ذکرمهربه مهرالمثل، و بودن مهر المثل مهرسنّت و همچنین رجوع در هنگام حکم زن هرگاه حکم برزیاده کند بمهرالمثل، و همچنین تعیین حدّ کثرت در ما تراضیا علیه قلّأو کثر به مهرسنت و همچنین ممنوع بودن زائد برمهرسنت.

اما چون ائمه علیهم السلام به نوروحی نبوی و الهام می‌دانسته اند که در زمان دولت باطل شیعیان را تمکّن براجرای احکام علی ماهی علیه رخصت

نخواهد داد در زائيد فرموده اند و در ضمن اخبار تاليه ميايد. [و همچنين خوب سنّت بر تقديم بذل با مهر بر دخول جاري شده و همين دخول بدون تقديم چيزي وارد در وقت عدم تمكين رخصت دارد بعد قرار داده [1] مهر دين بر ذمه رساند ان شاء الله تعالي].

يب [١٢.] شيخ در **تهذيبين** روايت كرده است از محمدبن يعقوب كلينى، از حسين بن محمد از معلّى بن محمد و نيز از محمد بن يحيى، از احمد بن محمد جميعاً از وشاء و حسين پسر محمد بن عامر بن عمران اشعرى قمّى ابوعبدالله ثقه ثقه، استاد كلينى، تلميذ عمّ خود است و در معلّى بن محمد بصرى هر چند به اعتبار روايته عن الضعفاء و اضطراب حديث غضائرى و نجاشى غمزى كرده‌اند، امّا نجاشى گفته: كتبه قرينة.

و غضائرى در اخبار او گفته: و يجوز ان يخرج شاهداً.

و اعتماد كلينى و جلالت حسين بن محمد، و اشتراک اجلاء در طبقه به اعتبار شعبه دويم جبر غمز در آن كرده فتأمّل، و محمد بن يحيى و احمد بن محمد و وشاء ثقه و جليلند بلاخلاف عن الرضا عليه السلام قَالَ:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَوْ أَنَّ رَجُلًا تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ جَعَلَ مَهْرَهَا عِشْرِينَ أَلْفاً وَ جَعَلَ لِأَبِيهَا عَشْرَةَ آلَافٍ كَانَ الْمَهْرُ جَائِزاً وَ الَّذِي جَعَلَهُ لِأَبِيهَا فَاسِداً. [2]

---

(١) .اثبتناه من نسخة «ب».

(٢) شيخ طوسى، الاستبصار فيماا اختلف من الاخبار، ج ٣، ص ٢٢٤ و كافى ج ٥، ص ٣٨٤ .

ترجمه: از امام رضا عليه‌السلام که گفت: شینیدم حضرت را می‌فرمود: اگر بدرستی که مردی تزویج کرد زنی را و قرار داد مرد مهر آن زن را بیست هزار و قرار داد برای پدر آن ده هزار خواهد بود مهر جائز و آنچنان چیزی که قرار داده آن را برای پدر او باشد باطل. [و بدانکه لفظ عشرین الفا مجمل است بدون بیان درهم یا دنانیر و راه احتمال متسع، پس ظاهر اقوي معارضه دینار بر فرض تعارض با اخبار مثبته ندارد فتدبّر و الله اعلم].

یج [۱۳.] روایت کرده شیخ الطائفه در **تهذیبین** به سند خود از علی بن الحسن بن فضال فطحی ثقه، از یعقوب بن یزید ثقه، از محمد بن ابی عمر ثقه ممن اجمعت العصابة، از بعض اصحابنا که مجهول کالصحیح است لرواية ابن ابی عمر عنه و افادة لفظة الاصحاب الی ضمیر جمع المتکلم از عبدالحمید طائی ثقه جلیل، قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام: أَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ وَ أَدْخُلُ بِهَا وَ لَا أُعْطِيهَا شَيْئاً؟ فقَالَ: نَعَمْ يَكُونُ دَيْناً عَلَيْكَ.[1]

ترجمه: گفت: گفتم بحضرت صادق عليه‌السلام که: تزویج میکنم زنی را و دخول میکنم به او و نمی‌دهم او را چیزی پس فرمودند: بلی می‌باشد مهر دین بر تو.

ید [۱٤.] روایت کرده شیخ مذکور در **تهذیبین** به سند متصل از علی بن

(۱) همان تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۵۷ .

حسن بن فضال فطحی ثقه، از محمد بن علی، از علی بن نعمان از سوید قلا از ایوب بن الحر، از ابوبصیر علی بن نعمان ثقه صاحب کتاب، و سوید نیز ثقه صاحب کتاب است، و ایوب نیز ثقه جلیل است، و ابوبصیر نیز ثقه جلیل القدر است بشر البختری پس ضعف محمدبن علی منشأه ضعف روایت ماخوذه از کتب معتمده نمی‌شود کماصرّح به اهل التحقیق و الإعتبار عن ابی عبدالله عليه‌السلام قَالَ:

إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فَلَا يَحِلُّ لَهُ فَرْجُهَا حَتَّى يَسُوقَ إِلَيْهَا شَيْئاً دِرْهَماً فَمَا فَوْقَهُ أَوْ هَدِيَّةً مِنْ سَوِيقٍ أَوْ غَيْرِهِ. [1]

ترجمه: از حضرت صادق عليه‌السلام فرمود هرگاه تزویج کرد مرد زن را پس حلال نمی‌شود برای او فرج او تا براید براند بسوی او چیزی درهمی پس آنچه زیاده ترباشد یا هدیه از سویق یا غیر آن .

أقول: احوط و اقرب به سبب[2] مابین عمل به این است، و حدیث متقدّم رخصت است و رخص دیگر نیز هست .

یه [۱۵.] و روایت فرموده شیخ در **تهذیب** از احمد بن محمد بن عیسی ثقه جلیل، از ابن ابی عمیر ثقه ممن اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنه، از جمیل بن درّاج ثقه، صاحب اصل ممن اجمعت العصابة

---

(۱) تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۵۷ .

(۲) . نسخه «ب»: نسبت.

على تصحيح ما يصح عنه قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الصَّدَاقِ فَقَالَ: هُوَمَا تَرَاضَى عَلَيْهِ النَّاسُ أَوِ اثْنَتَا عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَ نَشٌّ أَوْ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ قَالَ الْأُوقِيَّةُ أَرْبَعُونَ دِرْهَماً وَ النَّشُّ عِشْرُونَ دِرْهَماً.[۱]

ترجمه: گفت پرسیدم امام جعفرصادق عليه السلام را از مهر؟ پس فرمود آن چیزیست که متراضی می‌شود برآن مردم یا دوازده وقیّه و نصف وقیّه یا پانصد درهم.

و فرمود عليه السلام: که وقیه چهل درهم است و نصف که بیست درهم باشد.

أقول: در حدیث گذشته که دوازده وقیّه و نصف وقیّة بحساب پول سفید پانصد درهم است پس ظاهر چنانست که ماتراضی علیه الناس بیان طرف قلت باشد .

یو[۱٦.] و شیخ کلینی در **کافی** و شیخ در **تهذیب** از علی‌بن ابراهیم ثقه جلیل از والدش وکیل نبیل ح [حدیث] کصح [کالصحیح] على المشهور صح على الاصح از ابن ابی‌عمیر ممن اجمعت العصابة على تصحیح ما یصحّ عنه، از عمربن اذینه ثقه جلیل القدر، از فضیل ین یسار ممن اجمعت العصابه على تصحیح ما یصحّ عنه، از اصحاب کرامات، از حضرت امام محمدباقر عليه السلام قَالَ:

---

(۱) شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳٥٤ .

الصَّدَاقُ مَا تَـرَاضَى عَلَيْهِ النَّاسُ قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيراً فَهُوَ الصَّدَاقُ.[١]

ترجمه: فرمود حضرت عليه‌السلام كه مهر چيزيست كه تراضى شدند برآن مردم، كم بوده باشد يا بيش پس آن صداق است.

أقول: بودن اين حديث با تواتر مضمون از اصل و ممّن اجمعت العصابه على تصحيح ما يصحّ عنه از اقوى قرائن صحّت صدور است.

يز[١٧.] و شيخين جليل در **كتابين** متواترين به سند متقدّم از ابن ابى‌عمير ممن اجمعت العصابة على تصحيح ما يصحّ عنه از حماد بن عثمان ممن اجمعت العصابة على تصحيح ما يصحّ عنه از حلبى ثقه جليل عبيد الله بن على صاحب اصل معروف از حضرت صادق عليه‌السلام قَال:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَهْرِ. فَقَالَ: مَا تَـرَاضَى عَلَيْهِ النَّاسُ أَوِ اثْنَتَا عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَ نَشٌّ أَوْ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ.[٢]

ترجمه: گفت كه پرسيدم از آن حضرت عليه‌السلام از حكم و حد مهر، پس فرمود: كه آن چيزى است كه با يكديگر راضى شوند برآن مردم يا دوازده وقيه يا پانصد درهم.

أقول: ظاهر ترديد ميان ماتراضى و دوازده وقيه جهت بيان حد از طرف كثرت و ترديد ثالث بنابر نقد سفيد بحساب آن زمان و مشهور ترديد به

---

(١) همان.

(٢) الكافى، ج ٥، ص ٣٧٨.

اعتبار غلبه وقوع بمهر السنة گرفته اند و آن ذکر خاص است بعد عام، ادای آن به تردید خلاف اهل لسان است و در این طریق دو ممن اجمعت العصابه اند و حدیث از اصل حلبی است که اوّل مصنّف علماء شیعه است در نزد و آن حضرت عليه السلام بحسب مولّف نموده و شیخ مجلسی (طاب ثراه) در رساله اوزان فرمود:

و امّا مهر السنّة اعني خمسمائة درهم فثلاثة توامين و خمسة عشر محمّديه بالقديم و بالجديد ثلاثة توامين و ثلاثون محمّديه و ثلث شاهيّات اي ثلث ارباع عبّاسيه و سبعة دنانيرا و سبعة عشر جزء من دينار من الفلوس و بعبارة أخرى ثلاثين الف دينار و ثلاثة آلاف دينار و سبعة و خمسين و مأة دينار و سبعة عشرة جزءاً من دينار من دنانير الفلوس.[1]

يح [۱۸.] و شیخ الطائفه به سند صحیح از احمدبن محمد بن عیسی ثقه جلیل از عبد الله بن محمد الحجام ثقة، از صفوان بن یحیی ثقة ممن اجمعت العصابة از موسی بن بکیر الواسطی الواقفی، موسی بن برید صاحب کتاب علی احتمال لروایة صفوان عنه أيضاً و الأظهر هو الأول از زراره بن اعین از اوتاد اربعه ممن اجمعت العصابه و منجر می شود فساد مذهب ابن بکر بروایة صفوان و وجود فردی در اصل زراره عن ابي جعفر عليه السلام قال:

الصَّدَاقُ مَا تَرَاضَيَا عَلَيْهِ قَلَّ أَوْ كَثُرَ.[2]

---

(۱) کاشانی، ملاحبیب الله شریف، توضیف البیان في تسهیل الاوزان. ص ٤٦١ .

(۲) تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج۷، ص: ۳۵۳

یط [۱۹.] و این حدیث را شیخ در **تهذیب** از علی بن حسن فضال فطحی ثقه از علی بن حکم کوفی ثقه از موسی بن بکرواسطی از اصل زراره از آن حضرت نیز روایت کرده .

ک [۲۰.] و همین متن را شیخ در **تهذیب** و ثقه الاسلام در **کافی** از محمدبن یحیی العطار ثقه از احمدبن محمدبن عیسی ثقه از محمدبن اسماعیل بن بزیع ثقه از محمدبن الفضیل مرمیّ بغلو و فیه ماتری از ابوالصباح صبیح کنانی ثقه، از حضرت امام جعفرصادق عليه‌السلام و منجبر می‌شود عمربن ابی فضیل به شهرت متن و وجود طرق صحیحه و روایت ابن بزیع ثقه .

ترجمه: فرمود حضرت عليه‌السلام : که مهر آنچیزیست که با یکدیگر راضی می‌شوند، موجب و قابل برآن کم باشد یا زیاد و زیادتی مطلق حمل برمبیّن می‌شود بنابرقاعده مقرره دراصول صحیحه پس تعارض نخواهد بود و الله اعلم.

کا [۲۱.] شیخ الطائفه در **تهذیب** به سند صحیح از حسین بن سعید اهوازی ثقه جلیل، از نضربن سوید ثقه، از عبدالله بن سنان ثقه، از حضرت امام جعفرصادق عليه‌السلام روایت نموده قَالَ:

كَانَ صَدَاقُ النِّسَاءِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صلى‌الله‌عليه‌وآله اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَ نَشّاً قِيمَتُهَا مِنَ الْوَرِقِ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ.[۱]

---

(۱) تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۵٦ .

ترجمه: فرمود: كه بود مهرزنان بر عهد نبى صلى الله عليه وآله دوازده وقيه و نصف كه قيمت آن از پول سفيد پانصد درهم.

أقول: و بتاييد متواتره كلّ ماخالف السنة فهو البدعة، و متواترة كلّ بدعة ضلالة و كلّ ضلالة سبيلها الى النّار، و مستفيضهٔ عليكم بالتلاد[1] و شرار الأمور محدثاتها زيادتى نهايت اشكال دارد امّا در صورت وقوع ورع و تدين مقتضى مصالحه و عفو از جانبين.

كب [٢٢.] و نيز شيخين جليلين در **كتابين** متواترين از محمدبن يحيى عطار ثقه، از احمد بن محمد ثقه، از احمدبن محمد ابى‌نصر ثقه ممن اجمعت العصابة، از حسين بن خالد ابوالعلا الخفاف ثقه صاحب اصل قال:

قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ مَهْرِ السُّنَّةِ كَيْفَ صَارَ خَمْسَمِائَةِ درهم فَقَالَ إِنَّ اللهَ تَعَالَى أَوْجَبَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ لَا يُكَبِّرَهُ مُؤْمِنٌ مِائَةَ تَكْبِيرَةٍ وَ يُسَبِّحَهُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ وَ يُحَمِّدَهُ مِائَةَ تَحْمِيدَةٍ وَ يُهَلِّلَهُ مِائَةَ تَهْلِيلَةٍ وَ يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ مِائَةَ مَرَّةٍ ثُمَّ يَقُولَ اللَّهُمَّ زَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ إِلَّا زَوَّجَهُ اللهُ حَوْرَاءَ وَ جَعَلَ ذَلِكَ مَهْرَهَا ثُمَّ أَوْحَى اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى نَبِيِّهِ أَنْ يَسُنَّ مُهُورَ الْمُؤْمِنَاتِ خَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ فَفَعَلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ خَطَبَ إِلَى أَخِيهِ حُرْمَتَهُ فَبَذَلَ خَمْسَمِائَةِ

---

(١) .نسخه «ب»: و مستفيضه عليكم بالتلاد.

فَلَمْ يُزَوِّجْهُ فَقَدْ عَقَّهُ وَ اسْتَحَقَّ مِنَ اللهِ عَزَّوَ جَلَّ أَلَّا يُزَوِّجَهُ حَوْرَاءَ.[١]

ترجمه: گفت: سئوال كردم امام موسى عليه السلام، أو يحتمل الرضا عليه السلام أيضاً از مهر سنّت چگونه گرديد پانصد درهم؟

پس فرمود: بدرستى كه الله تعالى واجب گردانيد بر خود اينكه تكبير بكند اورا مؤمنى صد تكبير و تسبيح بكند اورا صد تسبيح، و تسبيح بمعنى تنزيه عما لايليق به است، همچنانكه تكبير تكبير از وصف است و تحميد نكند اورا صد تحميدة وتهليل نكند اورا صد تهليله و تحميد ستايش بذكر الاء و ذكر نعماء است و تهليل خلع انداد است و صلوات و درود نفرستد برمحمد صلى الله عليه وآله صد مرتبه پس بگويد خداوندا تزويج كن مرا از حور العين كه چشم برو كند مگر اينكه تزويج مى‌كند اورا الله تعالى حورى و ميگرداند آن ذكر را مهر آن پس وحى فرمود الله عزّوجل بسوى نبى خود اينكه سنت و طريقه مسلوكه قرار دهد مهر زن‌هاى مؤمنه را پانصد درهم پس بجا آورد آن را رسول الله صلى الله عليه وآله و هر آن مومنى كه خواستگارى كرد بسوى برادر مومن خود حرمت او را پس بذل كرد پانصد درهم پس تزويج نكرد مبذول له باذل را پس بدرستى كه عاق برادر دينى كرده و سزاوار شده از الله عزّوجلّ اينكه تزويج نكند الله تعالى او را حورى .

---

(١) تهذيب الأحكام، ج٧، ص: ٣٥٧

كج [٢٣.] و شيخين جليلين در كتابين مذكورين و **استبصار** مذكور از عده مذكوره از سهل بن زياد از احمد بن محمد بن عيسى ثقه از داود بن الحصين ثقه بالاتفاق المنسوب الى الوقف المصحح طرق مه و في سح از ابوالعباس الفضل بن عبدالملک البقباق الثقة قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الصَّدَاقِ هَلْ لَهُ وَقْتٌ؟ قَالَ: لَا. ثُمَّ قَالَ: كَانَ[1] صَدَاقُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَ نَشّاً وَ النَّشُّ نِصْفُ الْأُوقِيَّةِ وَ الْأُوقِيَّةُ أَرْبَعُونَ دِرْهَماً فَذَلِكَ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ. [2]

ترجمه: گفت سؤال كردم حضرت امام جعفرصادق عليه السلام را از مهر آيا براى آن حدّى هست؟ فرمود: كه نه پس فرمود به درستى: پس مهر السنّة كه مهر نبى صلى الله عليه وآله دوازده وقيه و نصف و نش نصفه وقيه است و وقيه چهل درهم است پس آن پانصد درهم است.

كد [٢٤.] و شيخ در **تهذيبين**[3] از عليبن الحسن فضال فطحى ثقه، از محمد بن على صرفى مضعّف از رواة اصول، از محمدبن اسماعيل بن بزيع ثقه، از منصوربن يونس برزج واقفى ثقه، از عبدالحميد غواص ثقه، قال:

---

(١) نسخة «ب»: فانّ.

(٢) الكافى ج ٥، ص ٣٧٦. و تهذيب ج ٧؛ ص ٣٥٦.

(٣) . نسخه «ب»: تهذيب.

قُلْتُ: لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام الْمَرْأَةُ أَتَزَوَّجُهَا أَ يَصْلُحُ لِي أَنْ أُوَاقِعَهَا وَ لَمْ أَنْقُدْهَا مِنْ مَهْرِهَا شَيْئاً؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّمَا هُوَ دَيْنٌ عَلَيْكَ.[1]

ترجمه: گفت گفتم ترا ای حضرت امام جعفر صادق عليه السلام که زن تزویج میکنم او را آیا سزوار شد برای من اینکه جماع کنم با او و حال آنکه نقد نداده باشم او را آن جمله مهر او چیزی؟ فرمود: بلی نیست جز اینکه او دین است بر تو.

أقول: این در صورت تعیین مهر است با عدم ادای چیزی از آن قبل از دخول و در این صورت همه مستقر میماند بر ذمّه شوهر فلاتعارض فتأمل.

که [۲۵.] و شیخ کلینی در **کافی** و شیخ طوسی در **تهذیبین** از علی بن ابراهیم ثقه از محمد بن عیسی ثقه صحیح الرواية علی الاصح، از یونس بن عبدالرحمن ثقه، از عبدالحمید عواض طائی ثقه، قال:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فَلَا يَكُونُ عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهَا فَيَدْخُلُ بِهَا قَالَ لَا بَأْسَ إِنَّمَا هُوَ دَيْنٌ لَهَا عَلَيْهِ.[2]

ترجمه: گفت: که پرسیدم امام جعفر صادق عليه السلام را از مردی که تزویج می‌کند زنی را پس نمی‌باشد نزد او چیزی که بدهد آن زن را، پس دخول می‌کند به او فرمود: عليه السلام که ناخوشی نیست، نیست جز اینکه او دین بر زوج برای زوجه.

---

(۱) تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۵۸ .

(۲) همان شماره ۱، ص ٤١٤ .

کو[۲٦.] روایت کرده شیخ الطائفه در **تهذیب** به سند صحیح از محمدبن علی بن محبوب ثقه از حسن بن علی فضال فطحی ثقه ممن اجمعت العصابة از عبدالحمید طائی مذکور از عبدالخالق ممدوح قال:

قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فَيَدْخُلُ بِهَا قَبْلَ أَنْ يُعْطِيَهَا شَيْئاً قَالَ هُوَ دَيْنٌ عَلَيْهِ.[1]

ترجمه: گفت که پرسیدم امام جعفر صادق علیه‌السلام را از مرد که تزویج می‌کند زنرا پس دخول می‌کند به او و پیش از آنکه بدهد او را چیزی فرمود: او دین است بر او.

أقول: این روایت مستفیض است از عبدالحمید طائی پس غمز در بعض وسائط در ماتحت او و ضرر به متن مشهور نمی‌رساند و روایت سیزدهم و بیست چهارم و بیست پنجم و بیست ششم همه منتهی به او می‌شود و مؤید آن نیز می‌رسد.

کز[۲۷.] شیخ کلینی در **کافی** و شیخ الطائفه در **تهذیبین** به سند متّصل از عده اي مشایخ مذکورین از سهل بن دینار و از علی بن ابراهیم ثقه از پدرش وکیل جلیل جمیعاً از احمدبن محمدبن ابی نصر ثقه، ممن اجمعت العصابه قال قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع الرَّجُلُ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ فَيَدْخُلُ بِهَا قَبْلَ أَنْ يُعْطِيَهَا فَقَالَ يُقَدِّمُ إِلَيْهَا مَا قَلَّ أَوْ كَثُرَ إِلَّا

(۱) الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۳، ص ۲۲۲.

أَنْ يَكُونَ لَهُ وَفَاءٌ مِنْ عوضٍ إِنْ حَدَثَ بِهِ حَدَثٌ أُدِّيَ عَنْهُ فَلَا بَأْسَ.[1]

ترجمه: گفت گفتم برای امام رضا عليه‌السلام که مرد تزویج می‌کند زن را بر مهر معلوم پس دخول می‌کند به او پیش از آنکه بدهد او را.

پس فرمود: پس بفرستد بسوی زن چیزی کم یا زیاد مگر آنکه بوده برای شوهر وفایی از عوض المهر اگر حادث بشود بشوهر حادثه ادا کرده شود از او پس ناخوشی ندارد.

کح [۲۸.] روایت کرده شیخ الطائفه به سند معتبر از زید بن علی بن الحسین از پدرانش از علی عليه‌السلام:

أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْهُ وَ رَجُلٌ قَدْ تَزَوَّجَهَا وَ دَخَلَ بِهَا وَ سَمَّى لَهَا مَهْراً وَ سَمَّى لِمَهْرِهَا أَجَلًا فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه‌السلام لَا أَجَلَ لَكَ فِي مَهْرِهَا إِذَا دَخَلْتَ بِهَا فَأَدِّ إِلَيْهَا حَقَّهَا.[2]

ترجمه: که بدرستی که زنی آمد نزد حضرت علی عليه‌السلام و حال آنکه بدرستی تزویج کرده بود او را مردی و دخول کرده به او و نام برده بود برای او مهری و نام برده بود برای مهر او مدتی پس گفت به او علی عليه‌السلام که نیست مدتی برای تو در مهر زن چون دخول کردی به او پس ادا کن بسوی او حق او را.

(۱) تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۵۸.

(۲) - همان.

أقول: این در صورت تعیین مهر است با عدم سبق اعطاء چیزی از آن قبل از دخول، پس سقوط چیزی نمی‌شود و لاتعارض، و تاجیل در صداق وقتی جائز است که قدری از آن عاجل باشد و در موجل نیز مدتی مضروب نمی‌باشد پس به هیچ وجه در این اخبار تخالف و تعارض نمی‌باشد .

کط [۲۹.] و شیخ کلینی و در **کافی** و شیخ طوسی در **تهذیب** از حمید بن زیاد موثق راوی اصول از حسن بن محمد بن سماعه موثق از غیر واحد از ابان بن عثمان ممن اجمعت العصابه و صحیح علی الاصح از عبدالرحمن بن ابی عبدالله ثقه جلیل از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام:

فِي رَجُلٍ تَـزَوَّجَ امْـرَأَةً وَ لَمْ يَفْرِضْ لَهَـا صَدَاقَهَا ثُمَّ دَخَلَ بِهَا قَالَ لَهَا صَدَاقُ نِسَائِهَا.[1]

ترجمه: گفت که فرمود: در حق مردی که تزویج کرد زنی را و معیّن نکرد برای او مهر او را پس دخول کرد به او فرمود عليه السلام که برای اوست مهر زنهای آن زن یعنی خویشان او .

ل [۳۰.] روایت کرده شیخ در **تهذیب** به سند خود، از علی بن الحسن فضال موثق از عباس بن عامر ثقه، از ابان عثمان ممن اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصحّ عنه، از منصور بن حازم ثقه جلیل صاحب اصل:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ يَتَزَوَّجُ امْـرَأَةً وَ لَمْ يَفْرِضْ لَهَـا صَدَاقاً قَالَ لَا شَيْءَ لَهَـا مِنَ الصَّدَاقِ فَإِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا فَلَهَا مَهْرُ

(۱) تهذیب الاحکام ج ۷، ص ۳۶۲ .

نِسَائِهَا.[۱]

ترجمه: گفت که گفتم بحضرت امام جعفر صادق عليه‌السلام
در خصوص مردی که تزویج کرد زنی را و معین نکرد برای او
مهری ؟

فرمود عليه‌السلام: نیست چیزی برای او از مهر پس اگر بود که دخول
کرده شوهر به او پس برای اوست مهر زنان خویش از آن .

أقول: نفی حق زن در صورت عدم فرض مهر و طلاق قبل از دخول از عین صداقت پس تعارض با حدیث ثبوت متعه ندارد، فتأمل.

لا [۳۱.] شیخ الطائفه در **تهذیب** به سند خود از حسین بن سعید ثقه جلیل اهوازی صاحب کتب معتبر از ابن ابی‌عمیر ثقه ممن اجمعت العصابه از حماد بن عثمان ممن اجمعت العصابه از عبیدالله بن علی حلبی ثقه، صاحب اصل معروض بر حضرت صادق عليه‌السلام:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَدَخَلَ بِهَا وَ لَمْ يَفْرِضْ لَهَا مَهْراً ثُمَّ طَلَّقَهَا فَقَالَ لَهَا مَهْرٌ مِثْلُ مُهُورِ نِسَائِهَا وَ يُمَتِّعُهَا.[۲]

ترجمه: گفت پرسیدم حضرت را از مردی که تزویج کرد زنی
را پس دخول کرد به او و معین نکرد برای او مهری پس طلاق
داد او را پس گفت: برای او مهر است مثل مهر زنان خویش آن

---

(۱) همان .

(۲) همان .

زن و متعه می‌بخشد شوهر به او.

لب [۳۲.] شیخ الطائفه در **تهذیب** فرمود:

وَقَدْ رُوِيَ أَنَّ مَهْرَالْمِثْلِ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ لَا يُجَاوِزُ ذَلِكَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللهِ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَوَهِمَ أَنْ يُسَمِّيَ لَهَا صَدَاقاً حَتَّى دَخَلَ بِهَا قَالَ السُّنَّةُ وَ السُّنَّةُ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ. الحديث.[1]

ترجمه: و به درستی که روایت کرده شده که بدرستی که مهرالمثل پانصد درهم است تجاوز کرده نمی‌شود آن را روایت کرده محمدبن الحسن الصفار شیخ جلیل ثقه از یعقوب بن یزید ثقه و محمد بن عیسی بن عبدالله اشعری قمی ثقه جلیل، از محمد بن ابی‌عمیر ممن اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصحّ عنه از ابان بن عثمان ثقه ممن اجمعت العصابه علی تصحیح ما یصحّ عنه از ابوبصیر ثقه جلیل که گفت پرسیدم: حضرت را از مردی که تزویج کرد زنی را پس فراموش کرد اینکه نام برد برای او مهر او را تا آنکه دخول کرد به او.

فرمود: برای او است مهر سنت و مهر سنت پانصد درهم است تا اخر.

---

(۱) تهذیب الأحکام، ج۷، ص: ۳۶۳

انتهى ما أردنا إيراده من الأحاديث عن الأهل بيت الأطهار – عليهم صلوات الملک الجبّار –.

و الفروض العقلية، هي:

امّا أن يعين الصداق أم لا؟ و الثاني إمّا أن يفارقها قبل الدخول أم لا؟

و الأوّل إمّا يطلقه أم لا؟ و الثاني إما أن يجعله عاجلاً وآجلاً أو ديناً آجلاً أو بالعكس؟وعلى الوجوه إمّا أن يسوق شيئاً مطلقاً أو من الصداق قبل الدخول أم لا؟

و قد مضى حكم كلّ من الشقوق في مطاوي الأحاديث فانّه إذا عين و أعطى قبل الدخول أو بعد، فقد مضى أو عيّن وجعله ديناً كلّه فدخل فقد استقر الكلّ وإن طلّق بعد التعيين والاعطاء قبل الدخول يأخذ منها النصف ويسترد وإلّا فقيل الاعطاء يعطيها النصف وإن جعله عاجلاً وآجلاً ولم يسبق شيئاً منه ودخل بالتراضي قبل التحمل على الذمة سقط العاجل واستقر الآجل وإن ساقت العاجل فقد سقط الآجل وإن دخل بعد التحمل استقر ماحمله وإن لميتعين ودخل فلها مهر المثل وهو مهر السنّة فإن طلّق قبل الدخول فلها المتعة ولاشيء من الصداق وإن زوجها على الكتاب والسنة فخمسمأئة درهم وكذا لو زوجها بحكمها فحكمت بأزيد من السنّة وإن زوجها بحكمه وسلمه قلّ أو كثر وإن شرط في العقد مباحاً استقر وإلّا صحّ العقد وفسد الشرط والأحوط انّها إذا لم تطالب زوجها في حياتها ان لايطالبه الورثة بعدها وكذا العفو عمّا زاده على السنّة الّا أن يبذل لها زوجها وعلى مابيّناه لاتعارض

بين الأخبار ولااقتحام في الاخطار وإن خولف مشهور المتأخرين في بعض الأطوار، والله أحقّ أن تخشوه وله الحكم والله يحكم.

قد وقع الفراغ من تأليفها عصير[1] يوم الجمعة، من العشرة الأوّل، من الشهر الثامن، من السنة الثانية، من العشر الثاني، من المائة الثانية، من الألف الثاني، من سنى الهجرة المصطفوية على مهاجرها و آله أفضل التسليم و التحيّة.

على يد مؤلفها الجاني، محمّد بن عبدالنبيّ النيسابوري الخراساني، سقاه الله بكاسه البحراني، في محروسة لار، صانها الله من شرور الأشرار.

تاريخ اين رساله «كان حسن اتفاق است»[2]

گفتا خرد بسيلى كان حسن اتفاق است

١٢١٢هـ

والحمد لله أوّلاً وآخراً وصلى الله على محمد وآله وسلّم تسليماً كثيراً.

فقد وقع الفراغ من تأليفها

ظهر يوم الأربعاء من شهور شهر رمضان سنة ١٢١٤هـ.

---

(١) نسخة «ب»: ظهر يوم الأربعاء من شهور رمضان سنة ١٢١٤.

(٢) به حساب ابجد: ١٢٣٢